

## منغول و مغول؛ بررسی تاریخی ضبط یک نام در تاریخ سیستان

عبدالرسول خیراندیش<sup>۱</sup>

### چکیده

در کتاب تاریخ سیستان برای نامیدن مهاجمان تورانی به سیستان دو نام «منغول» و «مغول» به کار رفته است. مرحوم ملک الشعراء بهار، مصحح کتاب، در حاشیه آورده‌اند که واژه «منغول» را منابع اروپایی نقل می‌کنند، اما توضیح دیگری در این باره نمی‌دهند. تحقیقات درباره تاریخ و زبان مغولی نشان می‌دهد که «منغول» اصیل‌تر از «مغول» است و با ساده‌شدن آن یا منشأیی غیر از زبان مغولی صورت تلفظ «مغول» به وجود آمده است. در متن تاریخ سیستان نیز انطباق دو نام منغول و مغول با سالشمار وقایعی که در هنگام کاربرد آن‌ها رخ داده است، نشان می‌دهد نویسنده یا نویسندگان تاریخ سیستان در ضبط هر یک از این نام‌ها در جای خود با دقت نظر عمل کرده‌اند.  
واژگان کلیدی: مغل، منگ اول، مغول، منغول، منگغول.

### Monyul” and “Moyul; A historical Survey of a Name recorded in the History of Sistan

Abdol Rasoul Khairandish<sup>2</sup>

#### Abstract

In the book of *Tārix-e-Sistān (History of Sistan)*, the words “Monyul” and “Moyul” has been used to define the Turanian Invaders of Sistan. Malek o-Sho’arā Bahār, the editor of manuscript, has noted without further explanation that the similar word “Mongol” has been transmitted by European sources. Researches about Mongolian language and history confirms that the word “Monyul” is more accurate than “Moyul” and the latter form is either a simplification of the former or has a non-Mongolian origin. In the text of *Tārix-e-Sistān*, comparing the occurrence of both words with the chronology of its events indicates that the author(s) in recording those terms, have acted with precise consideration.

Keywords: Moyul, moyāl, Mongul, moyul, monyul, mongyul.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز \*تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۸

2. Associate Professor, Department of History, Shiraz University. Email: arkhairandish@yahoo.com

## ۱- مقدمه

کتاب تاریخ سیستان که سرگذشت سرزمین سیستان را از اعصار دور تا قرن هشتم هجری قمری در بر می‌گیرد، مشتمل بر مطالب متنوع و ارزشمندی است که در بسیاری از موارد بی‌نظیر است. از جمله آن که در گزارش نخستین ماه‌های تهاجم مغولان، آنان را با نام «مغول» می‌شناسد. سپس برای سالیان بعد از آنان با نام «مغول» یاد می‌کند. تفاوت ضبط یک لغت در یک کتاب از نظر ادبی به‌سختی قابل پذیرش است. به همین جهت مصححان، در تصحیح متون کهن آن‌ها را یکسان‌سازی می‌کنند و در این راه از قواعد معینی در ترجیح صورت ضبط یک نام بهره می‌برند. اما چنین تصحیحی صرفاً صورت ادبی دارد و چگونگی تفاوت و جنبه‌های تاریخی کاربرد اسامی را نشان نمی‌دهد. این در حالی است که در کتاب تاریخ سیستان دو صورت ضبط «مغول» و «مغول» وجود دارد و چنان‌که خواهد آمد از نظر تطبیق آن‌ها با شرایط تاریخی تحولات، درست به کار رفته‌اند. مرحوم ملک‌الشعراى بهار نیز در چهارچوب روش تصحیح مشخص خود در تاریخ سیستان، عالمانه با پذیرش و ضبط هر دو صورت این نام، آن‌ها را به همان شکل اصلی نقل کرده و بدین ترتیب راه را برای تحقیقات بیشتر باز گذاشته است. جالب آن‌که به عکس منابع متقدم عصر مغول که به جای نام مغول از نام «تاتار» استفاده کرده‌اند<sup>۳</sup>، تاریخ سیستان از همان ابتدای حمله مغولان نام اصیل آن‌ها، یعنی «مغول» را آورده و این در منابع فارسی یک استثنا است.

## ۲- مروری بر چگونگی تصرف سیستان توسط مغولان

دوره تهاجم مغولان به سیستان، فصلی خونبار و پر تلاطم در تاریخ آن ایالت است. چنان‌که در ادامه خواهید خواند، در سال ۶۱۵ ملوک نیمروز که فرمانروایان سیستان بودند با اعزام نیرو به ترمذ در ساحل جیحون به کمک سلطان محمد خوارزمشاه شتافتند. به گزارش جوینی جنگ در ترمذ سخت و شدید بود و پس از یازده روز جنگ در آب و خشکی و به‌کارگیری گسترده منجنیق، مغولان که زیر فرمان شخص چنگیزخان می‌جنگیدند پیروز شدند.<sup>۴</sup> تاریخ سیستان متذکر می‌شود تمامی سربازان سیستانی اعزامی به ترمذ کشته می‌شوند، اما منبع دیگر تاریخ آن ایالت، به نام *احیاءالملوک*، می‌نویسد بقایای این نیروها به سمت سیستان باز می‌گردند.<sup>۵</sup> هر چند *احیاءالملوک* متنی متأخر است،

۳. شهاب‌الدین نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵).

۴. عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، ج ۱ (انتشارات لیدن، ۱۹۱۶م)، صص ۱۰۲.

۵. غیاث‌الدین محمد سیستانی، *احیاءالملوک* (تهران: انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴)، ص ۷۶.

می‌توان گزارش آن را دقیق‌تر یا کامل‌تر دانست. همین باقی‌مانده نیروها بودند که اخبار مغول‌ها، از جمله نام آن‌ها، را به گوش مردم آن ایالت رساندند؛ منظور مغولانی است که مستقیم زیر فرمان چنگیزخان در ترمذ می‌جنگیدند. در ادامه این لشکرکشی و پس از سال ۶۱۸ که جلال‌الدین به هند رفت، نیروهای مغول در سال ۶۱۹ به سیستان حمله‌ور شدند.<sup>۶</sup> این زمان چنگیزخان در صد بازگشت به مغولستان بود و پسرش اکتای فرماندهی مغولان را در نواحی مرکزی و جنوبی افغانستان کنونی بر عهده داشت. اکتای نیز دو فرمانده از نزدیکان چنگیزخان، به نام‌های سعدی چربی و منکده چربی، را مأمور حمله به سیستان کرد.<sup>۷</sup> عنوان چربی گویای موقعیت درباری این فرماندهان و بالتبع نزدیکی به چنگیزخان است. تاریخ سیستان، که مؤلف یا مؤلفانش شاهد رویدادها بوده‌اند، از نبرد هولناک و کشتار شدید در سیستان خبر می‌دهد.<sup>۸</sup>

دور بعدی حمله مغولان به سیستان پس از بازگشت جلال‌الدین از هند بود. او در سال ۶۲۲ به ایران آمد و پس از آن یکی از سردارانش به نام ینالتکین خوارزمی به فرمانروایی سیستان رسید. سپس مغولان در سال ۶۲۵ لشکری به سیستان فرستادند، در نتیجه جنگ و محاصره‌ای طولانی آغاز شد. پس از آن که در سال ۶۲۸ جلال‌الدین خوارزمشاه در کوهستان‌های غرب کردستان جان باخت، بر شدت جنگ‌ها در سیستان و خراسان هم افزوده شد. زیرا دو سردار جلال‌الدین، یغان سنقر و قراچه، به مقاومت در آن ایالات ادامه دادند. مغولان که در بادغیس مستقر بودند، نیروهایی برای فتح مجدد خراسان و سیستان فرستادند. عاقبت در سال‌های ۶۳۱-۶۳۲ مقاومت مدافعان سیستان به آخر رسید؛ ینالتکین اسیر شد و به قتل رسید. جمع کثیری از مردم نیز کشته شدند. قراچه نیز که از خراسان به سیستان آمده بود کشته شد.<sup>۹</sup> فرماندهی نیروهای مغولی را در این جنگ‌ها طایر بهادر از جانب جرماغون نویان بر عهده داشت.<sup>۱۰</sup>

### ۳- نام منغول در گزارش وقایع سال‌های ۶۱۶ تا ۶۱۸ و شرح آن

تاریخ سیستان در گزارش وقایع سال ۶۱۶ و چگونگی عبور مغولان از جیحون وقتی برای نخستین

۶. تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، (تهران: انتشارات کلاله خاور، ۱۳۱۴)، ص ۳۹۴.

۷. منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲ (تهران: انتشارات دنیای کتاب،

۱۳۶۳)، ص ۱۲۷.

۸. تاریخ سیستان، ص ۳۹۴.

۹. Henry H. Howorth, *History Of Monghols*, (Cheng Wen Publishing Company Taipei, 1975), Part iii. p 36.

۱۰. J.A Boyle, *The Mongol World Empire 1206-1370*, (London: Varioroom, Reprint, 1977), p 240.

بار از این قوم مهاجم نام می‌برد، نام ایشان را به صورت «منغول» ضبط می‌کند: چون لشکر منغول به لب آب ترمذ رسید، سلطان محمد خوارزمشاه هزیمت کرد و لشکر سیستان به جمله کشته شدند یا بر آب غرق شدند و این بود به سال ششصد و شانزده و گرفتن لشکر منغول زمین خراسان را هم در این سال.<sup>۱۱</sup>

در این جا به فاصله اندکی دو بار نام منغول به کار رفته است. مرحوم ملک الشعراى بهار در حاشیه متذکر شده‌اند «در تمامی نسخ فارسی و عربی منغول ضبط شده، لیکن در کتب اروپایی منغول می‌نویسند و این کتاب هم منغول و هم منغول ضبط کرده است.»<sup>۱۲</sup>

سپس تاریخ سیستان در گزارش وقایع سال ۶۱۸ نیز بار دیگر نام منغول را به کار می‌برد: «... مدد طلبیدن خداوندزاده رکن‌الدین از لشکر منغول که از جانب بُست می‌آمدند.»<sup>۱۳</sup>

رکن‌الدین از اجداد ملوک کرت بود که در قلعه خیسار می‌زیست. مغولان به دلیل استحکام این قلعه موفق به تصرف آن نشدند و چنگیزخان با او از در صلح درآمد و بدین ترتیب رکن‌الدین خیسار راه اطاعت در پیش گرفت.<sup>۱۴</sup> بست از نواحی شرق سیستان است و چنگیزخان نیز این زمان در شرق خراسان به سر می‌برده است. این نشان می‌دهد لشکرهایی که مستقیماً زیر فرمان او بوده‌اند به سیستان حمله کرده‌اند.

در منابع فارسی از حدود دهه ۶۵۰، با تألیف جهانگشای جوینی، کاربرد نام منغول رایج شده، اما پیش از آن نام‌های دیگری مانند تاتار<sup>۱۵</sup> و یاجوج و ماجوج<sup>۱۶</sup> یا به طور کلی کفار<sup>۱۷</sup> به کار می‌رفته است. این که چگونه نام‌های دیگری جایگزین نام تاتار شده است موضوع این مقاله نیست، اما نام منغول، چنان که گفته شد، خاص تاریخ سیستان است و در هیچ یک از دیگر متون ایرانی دیده نمی‌شود. علت این امر آن است که صورت اصلی این نام همین منغول (به طور دقیق‌تر منگول)

۱۱. تاریخ سیستان، ص ۳۹۳.

۱۲. همان.

۱۳. همان، ص ۳۹۴.

۱۴. سیف بن محمد بن یعقوب الهروی، تاریخ‌نامه هرات، تصحیح محمد زبیر الصدیقی (کلکته: مطبعه بیتست مشن،

۱۳۶۲ق/۱۹۴۳م)، صص ۱۴۱ و ۱۵۱.

۱۵. نجم رازی، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲)، ص ۹۶: ابن ابی الحدید،

تاتار را به صورت «تتار» و «تتر» می‌نویسد. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق ابوالفضل ابراهیم (قم: منشورات مکتبه

آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۲۰۴)، الجزء الثامن، دار احیاء الکتب العربیه، الطبقة الثانیه، ۱۳۸۶/۱۹۹۳م، ص ۲۱۸.

۱۶. جوزجانی، ص ۹۳.

۱۷. ابن اثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج ۲۶ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۵)، صص

۱۴۲-۱۴۳.

بوده است و به‌خصوص مغولان اصیل که چنگیزخان از میان آن‌ها برخاست به همین نام خوانده می‌شدند.<sup>۱۸</sup> ابن اثیر نیز که همزمان با حمله مغولان کتاب *الکامل* را نوشته است به این «مغولان اصیل» که اطراف چنگیزخان بوده‌اند اشاره می‌کند.<sup>۱۹</sup>

خط سیر لشکرکشی‌های مغولان نیز نشان می‌دهد لشکرکشی‌هایی که به سمت سیستان در سال‌های آغازین حملات آنان صورت گرفته با فرماندهی مستقیم چنگیزخان با پسرش اکتای بوده است. چنگیزخان با عبور از آب فناکت از سیحون گذشت و پس از تصرف بخارا و سمرقند به معبر ترمذ رسید تا از رودخانه جیحون عبور کند. به دستور سلطان محمد خوارزمشاه در ترمذ نیروی بزرگی آماده دفاع شده بود که در میان آن‌ها شش هزار نفر از نیروهای اعزامی سیستان نیز حضور داشتند. جوینی زمان عبور چنگیزخان از معبر ترمذ را سال ۶۱۷ ذکر می‌کند.<sup>۲۰</sup> نسوی در سیرت *جلال‌الدین* می‌نویسد که در سال ۶۱۶ بود که خبر عبور سلطان محمد از جیحون رسید و سپس می‌افزاید که در پی آن ترکان خاتون، مادر او، جمعی از فرمانروایان بلاد را کشت که از جمله آن‌ها بهرام شاه صاحب ترمذ بود.<sup>۲۱</sup> این خبر با گزارش تاریخ سیستان انطباق بیشتری دارد، زیرا نسوی در جایی دیگر در مورد رویارویی نیروهای خوارزمشاهی در برابر مغولان می‌نویسد که سلطان محمد دستور داد *فخرالدین*، معروف به عیار نسوی، با لشکر سیستان در ترمذ مستقر شود.<sup>۲۲</sup> تاریخ سیستان نیز می‌نویسد در سال ۶۱۵ در پی احضار نیروها توسط سلطان محمد، شش هزار مرد جنگی از سیستان با فرماندهانی چون شمس‌الدین زنگی و سرهنگ اصرم کمری در ترمذ مستقر شدند.<sup>۲۳</sup> این گزارش تاریخ سیستان با خبری از شمس قیس رازی در *المعجم فی معاییر اشعار العجم* که رسیدن آوازه مغول را دو سال قبل از حمله آنان می‌داند انطباق بیشتری دارد.<sup>۲۴</sup> سال بعد که حمله مغولان

۱۸. پل پلویو، تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی (تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۵۰)، این اثر در سلسله اجداد چنگیزخان چنین نامی را ذکر می‌کند.

۱۹. ابن اثیر، ج ۲۶، ص ۱۲۷؛ ملک اشرف غسانی نیز در اثر خود به نام *العسجد المیسوک همه جا مغولان را به طور عام «تاتار»* می‌نامد، اما برای سرداران مغول، که از خاندان چنگیز یا منصوبان او بوده‌اند، عنوان مغول را به کار می‌برد. *الملك الاشرف غسانی، العسجد المیسوک و الجوهرة المحکوک فی طبقات خلفاء و الملوک، تحقیق شاکر محمود عبدالمنعم (بغداد: دارالبیان، ۱۳۹۵ق/ ۱۹۷۵م)*، ص ۶۳۰

۲۰. جوینی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲۱. شهاب‌الدین نسوی، ص ۵۷.

۲۲. همان، ص ۵۴.

۲۳. تاریخ سیستان، ص ۳۹۳.

۲۴. شمس قیس رازی، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد قزوینی، چاپ سوم (تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۰)،

به ترمذ صورت گرفت بیشتر لشکر سیستان کشته شدند.<sup>۲۵</sup>

بدین ترتیب با کشته شدن چند هزار نیروی جنگی سیستان در سال ۶۱۶ به دست سپاهی که چنگیزخان خود فرماندهی آن را بر عهده داشت، خبر آن به درستی به سیستان رسیده است. در این حالت نیروی مهاجم در اصل از همان مغولان اصیلی بوده‌اند که «مغول» خوانده می‌شدند و بدین جهت در تاریخ سیستان ذیل وقایع سال ۶۱۶ از همان واژه مغول استفاده شده است.

پس از سال ۶۱۶ نیروهای مغول به فرماندهی چنگیزخان و سپس پسرانش اکتای و تولوی وارد خراسان شدند و تا سال ۶۱۸ نیشابور و هرات و بلخ و دیگر نواحی را قلع و قمع کردند و جلال‌الدین خوارزمشاه را نیز در پی نبرد سند به هند راندند. طی این وقایع سیستان نیز مورد حمله و کشتار قرار گرفت. باز هم در این زمان به دلیل حضور نیروهای اصلی مغول در حمله به خراسان و سیستان واژه مغول برای نامیدن آن‌ها به کار رفته است. این نشان می‌دهد یک سنت تاریخ‌نویسی در سیستان وجود داشته که ثبت دائمی وقایع توسط آن‌ها، به پیدایی کتاب تاریخ سیستان انجامیده است.<sup>۲۶</sup>

#### ۴- نام مغول در گزارش وقایع از سال ۶۲۶ به بعد

چنگیزخان در سال ۶۱۹ در حالی که کار سیستان و خراسان را به آخر رسانده بود، عازم بازگشت به مغولستان شد. سرانجام نیز در سال ۶۲۴ عمرش به پایان رسید و دو سال بعد پسرش اکتای جانشین او شد. در همین سال، به دستور اکتای، یکی از سرداران مغول به نام جرماغون برای به پایان رساندن کار جلال‌الدین عازم ایران شد. تاریخ سیستان این خبر را چنین گزارش می‌کند: «به سال ششصد و بیست و شش و آمدن جرماغون و لشکر مغول»<sup>۲۷</sup>، از این جا تاریخ سیستان نام «مغول» را به کار می‌برد، چنان‌که در گزارش وقایع سال ۶۲۵ نیز از این نام استفاده می‌کند.<sup>۲۸</sup> در ذکر وقایع پس از سال ۶۲۷ هم به همین نحو عمل می‌کند.<sup>۲۹</sup>

این که در تاریخ سیستان برای گزارش وقایع سال ۶۲۷ از نام مغول استفاده می‌شود از آن روست

۲۵. تاریخ سیستان، ص ۳۹۳.

۲۶. ناصح صبوری و ظهیر سرایندگان، شجرة الملوك، تصحیح و تحقیق و توضیحات منصور صفت‌گل، (تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۱۴ مقدمه. مصحح این اثر از سنت تاریخ‌نویسی ملوک نیمروز سخن گفته‌اند که حمله مغول به سیستان در روزگار آنان صورت گرفت. صفت گل در مقدمه‌ای که بر تصحیح کتاب شجرة الملوك نوشته‌اند، این سنت تاریخ‌نگاری را شناسایی کرده‌اند. مرحوم بهار نیز در بررسی و تتبع ادبی نوشته شدن تاریخ سیستان را طی سال‌های ۴۴۵ تا ۷۲۵ دانسته‌اند.

۲۷. تاریخ سیستان، ص ۳۹۵.

۲۸. همان، ص ۳۹۹.

۲۹. همان، ص ۴۰۳.

که در این زمان فرماندهان مغول و لشکریانشان دیگر به طور کامل از مغولان اصیل نبوده‌اند. اکنون پس از چند دوره لشکرکشی‌های پیروزمندانه، اقوام و قبایل بسیاری مایل بودند «مغول» خوانده شوند. از این رو صورتی از تلفظ «منغول»، که همان «مغول» باشد، رواج یافت. زیرا پیوستگان به ارتش مغول از ایلات گوناگون استپ اوراسیا (Orasia) بودند. لشکریایی هم که در اختیار جرماغون گذاشته شد از نوع لشکرهای تما (Tama) بود، یعنی لشکرهایی که با جداکردن درصد معینی از تمام لشکرها و تجمع آن‌ها در یک لشکر واحد به وجود می‌آمدند. بدین ترتیب در فقدان یک لشکر اصیل از مغولان که همچنان بتوان آن‌ها را منغول نامید، سرانجام نامی به کار رفت که همه منابع پس از آن، این نام، یعنی مغول، را پذیرفتند. چنان‌که رشیدالدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ می‌نویسد: «اکنون هر قوم که به مغول آمیخته شده و طبیعت ایشان گرفته و با ایشان متفق شده است هر چند مغول نمی‌باشد، اما همه را مغول می‌خوانند.»<sup>۳۰</sup>

بدین ترتیب برای گزارش وقایع تاریخ سیستان در فاصله زمانی ۶۱۶ تا ۶۲۶ صورت ضبط نام «منغول» به «مغول» تغییر یافته است. این تغییر ممکن است حاصل خلاصه‌شدن این نام بوده باشد، چنان‌که بعدها جوزجانی در طبقات ناصری کلمه مغول را به صورت «مغل» نوشت.<sup>۳۱</sup> نیز ممکن است این تغییر قبل از آن توسط کسانی غیر از مغولان صورت گرفته باشد، زیرا رشیدالدین در توضیح نام مغولان می‌نویسد: «لفظ مغول در اصل "مونگ اول" بود، یعنی فرومانده ساده‌دل»<sup>۳۲</sup>. شاید بتوان این صورت ضبط اصیل واژه را پذیرفت، اما پذیرش اطلاق این معنی بر آن مشکل است؛ آن هم در دوره تسلط و فرمانروایی مغولان. این امر دو راه در پیش پای محقق می‌گذارد، یا اینکه «منغول» ذکر شده در تاریخ سیستان را مأخوذ از مونگ اول بداند، چنان‌که منغول<sup>۳۳</sup> نیز نوشته‌اند،

۳۰. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱ (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)، ص ۲۳۹. در تعلیقات این کتاب نام مغول به صورت اصیل آن منغول را به صورت‌های Manggul و Monggol با توضیحات لازم آورده شده است. جلد ۳، ص ۲۰۲۱-۲۰۲۰.

۳۱. جوزجانی، ص ۹۰، در کتاب تواریخ شیخ اویس نیز، که در اواسط قرن هشتم نوشته شده است، صورت نوشتاری «مغل» دیده می‌شود. بنگرید به: ابوبکر قطبی اهری نجم، تواریخ شیخ اویس، به کوشش ایرج افشار، انتشارات ستوده، تبریز، ۱۳۸۸، صص ۲۹ و ۱۹۶ و ۲۰۸.

۳۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳۳. ولادیمیر تسف، چنگیزخان، ترجمه شیرین بیانی (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳)، ص ۹. محقق فرانسوی رنه گروسه نخستین آشنایی با نام مغولان را مربوط به قرن هفتم تا نهم میلادی (اول تا سوم هجری) می‌داند و صورت «مول» در زبان چینی می‌داند که بعدها به صورت «مونگ و ا» یا «مونگ وو» درآمده است (بنگرید به: رنه گروسه، تاریخ مغول (چنگیزیان)، ترجمه محمد بهفروزی (تهران: نشر آزاد مهر، ۱۳۸۴)، صص ۲-۲۷). اما پلان کارپن، فرستاده پاپ به مغولستان، نام مغولان اصیل را «یکامنگول» به معنای مغول بزرگ گزارش می‌کند (بنگرید به: پلان کارپن، سفرنامه، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: انتشارات فرهنگسرای یساولی، ۱۳۶۳، ص ۵۱).

اما در معنایی که مغولان در نظر داشته‌اند. یا این که مغول در معنایی که ترکان می‌گفته‌اند به کار رفته باشد که رشیدالدین آن را نقل کرده است. تکمیل سخن آن که شبانکاره‌ای در مجمع‌الأنساب می‌نویسد: نام مغول را ترکان به آن‌ها داده‌اند.<sup>۳۴</sup> این ترکان شامل کرائیت‌ها، نایمان‌ها، اویغورها، قرلق‌ها و... بوده‌اند و همگی نیز پس از یک دوره مقاومت سرانجام جزو لشکرهای دولت مغول شده بودند. به همین جهت در اشاره به دولت متبوع خود، خویشان را که اکنون جزء لشکرهای دولت‌های مغولان شده بودند، مغول خوانده‌اند.

## ۵- نتیجه‌گیری

ضبط نام‌های منغول و مغول در تاریخ سیستان، یعنی انعکاس یک نام به دو صورت در متنی ادبی، هرچند در ابتدا چندان پذیرفته به نظر نمی‌رسد، اما با ملاحظه سیر رویدادها و دقت کافی در نحوه اطلاق آن‌ها قابل قبول خواهد بود. زیرا مؤلفان تاریخ سیستان، کتاب را دوره به دوره نوشته و وقایع را به تناسب زمان و همراه با رویدادها ضبط کرده‌اند. در واقع وجود یک سنت تاریخ‌نگاری و تداوم و ضبط حوادث همگام با وقوع آن‌ها موجب شده نام‌هایی مانند منغول و مغول به همان صورتی که به کار می‌رفته‌اند آورده شوند. این خود علاوه بر این که دقت نظر مؤلفان تاریخ سیستان را می‌رساند، اهمیت و اصالت تحقیقات ادبی و تاریخی را نشان می‌دهد، چرا که نام «منغول» در گزارش وقایع سال‌هایی به کار رفته که شخص چنگیزخان و فرزندانش اکتای و تولوی لشکرهایی مرکب از مغولان اصلی را فرماندهی می‌کرده‌اند، اما نام مغول به سال‌های بعد مربوط می‌شود که عناصر غیر مغول سهم بیشتری در شکل‌گیری ارتش‌های دولت مغولان داشته‌اند.

## منابع

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به تحقیق ابوالفضل ابراهیم، قم: منشورات مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۲۰۴ق.  
ابن اثیر، عزالدین علی، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۲۶، ۱۳۵۵.  
الغسانی، الملك الاشرف، المسجد المسبوك والجوهر المحكوك فی طبقات خلفاء والملوك، تحقیق شاکر محمود عبدالمنعم، بغداد: دارالبیان، ۱۲۹۵ق/۱۹۷۵م.  
الهروری، سیف بن محمد بن یعقوب، تاریخ نامه هرات، تصحیح محمد زبیر الصدیقی، کلکته: مطبعه بیتست

۳۴. شبانکاره‌ای، محمد بن علی، مجمع‌الانساب، تصحیح میر هاشم محدث (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۲۲۵.



مشن، ۱۳۶۲ق/۱۹۴۳م.

پلیو، پل، تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.

تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: انتشارات کلاله خاور، ۱۳۱۴.

تسلف، ولادیمیر، چنگیزخان، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳.

جوزجانی، منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، انتشارات لیدن، ج ۱، ۳۲۴ق/۱۹۱۶م.

رازی، شمس قیس، المعجم فی معایر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی، تهران: کتابفروشی زوار، چاپ سوم، ۱۳۶۰.

سیستانی، غیاث‌الدین محمد بن شاه، احیاء الملوک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

شیانکاره‌ای، محمد بن علی، مجمع الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

صبوری، ناصح و سرایندگان، ظهیر، شجرة الملوک، تصحیح و تحقیق و توضیحات منصور صفت‌گل، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

قطبی اهری نجم، ابوبکر، تواریخ شیخ اویس، به کوشش ایرج افشار، تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۸.

کارپن، پلان، سفرنامه، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: انتشارات فرهنگسرای یساولی، ۱۳۶۳.

گروسه، رنه، تاریخ مغول (چنگیزیان)، ترجمه محمد بهفروزی، تهران: نشر آزاد مهر، ۱۳۸۴.

نجم رازی، عبدالله بن محمد، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.

نسوی، شهاب‌الدین، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳.

Boyle, J.A., *The Mongol World Empire 1206-1370*, London, Varioroom, Reprint, 1977.

Howorth, Henry, H., *History Of Monghols*, Cheng Wen Publishing Company Taipeh, 1975.

